

گذشت صاحب دلی بدین اطلاع یافت
و گفت **طعم** نادر در میان بدست
آری بوسنای بد فرود خنده به بخانیک
نیکی و اهانرا هر چه رحمت سراسر شوق به
باید ندیشی هم نیکی کن درین سک
بلطف در خنده به **حکایت** یکی از سیرات
پادشاه در شب بدی در راه حسناک که
فلا سرهنگ نزاره مراد شام مادر در اد
هارو در اسکان دولت را گفت جزای
ازک جنین می تهر می کند چه باشد یکی
بگفتن کرد و دیگری بزبان برید و دیگر
بصا دره و بی هارو در گفت ای سرگرم
آنست که عفو کنی و اگر نتوانی تو نیز در شام
نه چند آنک انقام از خود را آرد و آنک
ظالم از طرف تو باشد **بیت** نه حرمت
آن بنزدیک هر چند که با بیل در میان
جوید بلی مر آنست از روی حق

بگو

که جوید ختم آیدش باطل نکند **شعر**
یکبار ز شمت حوی داد شام تحمل کرد
و گفت ای جوید فرجاده **بیت** هر آنم که حوی
کفان آئی که در آنم عیب من جوید من ندانی
حکایت باطایفه یاراه در کشتی نشسته
بودیم ز راهی در راهی ما غر ز شد و در
بنا در راهی در راهی در راهی یکی از راهی
ملاح را که بگرایم هر دو را تا ز راهی هر یکی صد
در بنارت بدیم تا ملاح بگرا خلاص کرد و در
مراد بود گفت بقیعت عمر نماند بود از آن کز آن
ارنا جگر کردی ملاح بخندید و گفت ای کفنی
یقینست اما میل خاطر من بز راه بندت این
بیشتر بود که وقتی در راه ماند بودم این مر
براشتر خود نشانند و از دست آن و کمر نازبان
حور بودم در طفلی کفتم صد و الله العظیم
من عمل صالحی نلفیه و من اساء فاعلم بانوار
در راه کس بخارش کند برین راه حار جانند

1957